

تحلیل فرم و ترکیب بندی در خط نستعلیق بر اساس اصول نظریه گشتالت*

حسین رضوی فرد^۱، حسن علی پورمند^{۲*}، رضا افهمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۲ دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۳ دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۴/۲)

چکیده

خوشنویسی، از معدود هنرهای سنتی است که با توجه به مشخصات هندسی اش، فرم و قالب های مختلفی را تجربه نموده و به هنر مدرن معاصر، پیوند خورده است. در این نوشتار، به تحلیل نسبت های خط نستعلیق و ترکیب بندی حاصل از آن مبتنی بر فرایند ادراک گشتالت پرداخته و تلاش شده است تا به سؤال ذیل پاسخ داده شود: چگونه می توان با استفاده از اصول نظریه ی گشتالت، روش و اصولی معرفی نمود که امکان سنجش ترکیب های متفاوت آثار خوشنویسی با خط نستعلیق را فراهم نماید؟ این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه ای، ساماندهی و با روش توصیفی، تحلیلی و آماری ارزیابی شده است. در این پژوهش، ابتدا سه اثر خوشنویسی با خط نستعلیق در قالب های چلیپا، سیاه مشق و قطعه ترکیبی معرفی و با استفاده از قوانین گشتالت تحلیل شده اند؛ سپس به کمک یک پرسشنامه، قطعه ای ترکیبی با چهار ترکیب بندی و گشتالت متفاوت ارائه شده و مورد سنجش قرار گرفته است. نتیجه ی این داوری نشان داده است که ضمن اهمیت بالاتر بودن درصد خوشنویسان انتخاب کننده بهترین ترکیب، اکثریت افراد خوشنویس و غیرخوشنویس شرکت کننده در نظرسنجی، همان ترکیبی را انتخاب کرده اند که یک خوشنویس چیره دست خلق نموده است. لذا ارتباط دو سویه ی اجرای اثر و نقد اثر خوشنویسی با اصول نظریه گشتالت مشخص شده است.

واژه های کلیدی

خوشنویسی، نستعلیق، گشتالت، فرم، ترکیب بندی، نقد.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان: «روش شناسی نقد آثار خوشنویسی (با تأکید بر خط نستعلیق)» به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در گروه پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس است.

** نویسنده مسئول، تلفن: ۰۲۱-۸۲۸۸۳۷۱۰، ۰۲۱-۸۸۰۰۸۰۹۰، E-mail: hapourmand@modares.ac.ir.

مقدمه

تغییر می‌دهد و یک گزاره‌ی گشتالتی صحیح تولید می‌کند، اهمیت محوری دارد. در این پژوهش نشان داده می‌شود که آثار خوشنویسی نستعلیق با اصول نظریه گشتالت از جمله مناسبات نقش و زمینه، مشابهت، مجاورت، تداوم، تکمیل و سرنوشت مشترک قابل تحلیل هستند و این اصول، در تحلیل و ارزیابی آثار نستعلیق در قالب‌های مختلف در کنار مبانی هنرهای تجسمی، تکمیل‌کننده‌ی اصول و قواعد خوشنویسی سنتی هستند. از همین رو، ضمن نشان دادن ارتباط فرم حروف در خط نستعلیق با اصول گشتالت، از سه قالب چلیپا، سیاه‌مشق و قطعه ترکیبی، هر کدام یک نمونه انتخاب و با استفاده از اصول نظریه گشتالت تحلیل شده‌اند؛ از آنجا که درک مخاطبان آثار خوشنویسی به طور غالب، درکی کل‌گرایانه و مطابق با اصول نظریه گشتالت است، این موضوع با رجوع به جامعه آماری در قالب یک نظرسنجی به کمک یک پرسش‌نامه، به محک آزمایش گذاشته شد تا در نتیجه این نظرسنجی مشخص شود که چه درصدی از مخاطبان خط نستعلیق درک صحیحی از یک گشتالت خوب دارند و اینکه تا چه میزان، تحلیل خط نستعلیق با استفاده از اصول گشتالت با نتیجه نظرسنجی همگرایی دارد.

خط نستعلیق، از بدو شکل‌گیری تا دوره‌ی معاصر، قالب‌های متعددی را تجربه کرده است؛ قالب‌های چلیپا، سیاه‌مشق و قطعه ترکیبی، هر کدام در یکی از دوره‌های تاریخی خوشنویسی، توسط طیفی از خوشنویسان شکوفا شده و تکامل یافته‌اند. اگر چه فرم کلی حروف، ثابت است و آنچه در قالب‌های خوشنویسی تغییر می‌کند، ترکیب‌بندی اثر است، اما زاویه و گاه ابعاد حروف نیز به فراخور تغییر قالب همچنین تغییر سبک خوشنویس، تغییرات محسوسه دارند. تغییر صحیح فرم حروف و مفردات و تغییرات ترکیب‌بندی^۱ در خط نستعلیق برای شکل‌گیری و خلق یک اثر قابل قبول، غیر از آشنایی خوشنویس با اصول و قواعد خوشنویسی سنتی، مستلزم آشنایی تجربی یا علمی وی با مبانی هنرهای تجسمی و اصول نظریه گشتالت است. توضیح اینکه زیبایی‌شناسی گشتالت، زیبایی‌شناسی مبتنی بر یک چشم خوب است؛ گشتالت درباره درک ما صحبت می‌کند و مبانی سواد بصری درباره اجرای یک اثر. مبحث مورد توجه گشتالت، رابطه کل و جزء و ترجیح کل بر جزء است و اینکه یک خوشنویس در ساختار حروف و مفردات (حسن تشکیل^۲) و ساختار کلمات در ارتباط با هم (حسن وضع^۳)، چگونه گشتالت‌ها را

روش و پیشینه پژوهش

نمود: مقاله گشتالت و طراحی گرافیک اثر Juli Moszkowicz، اصول کلی روانشناسی گشتالت اثر رضا شاپوریان، هنر و ادراک بصری روانشناسی چشم خلاق اثر رودلف آرنه‌ایم ترجمه مجید اخگر، زبان تصویر جئورگی کپس ترجمه فیروزه مهاجر، طراحی گرافیک با رویکرد گشتالتی اثر جاوید رمضانی و مقاله‌ی کاربرد نظریه ادراک دیداری گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی اثر کامران افشارمهاجر، که هر کدام ضمن معرفی نمونه‌هایی از آثار هنرهای تجسمی، از تئوری گشتالت جهت تحلیل و ارزیابی اثر استفاده نموده‌اند و در این پژوهش، به آنها توجه شده است. از کتاب‌هایی که اصول و مبانی سنتی خوشنویسی را تشریح کرده‌اند و در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی اثر نجیب مایل هروی که بیشتر رساله‌های استادان گذشته را در حوزه خوشنویسی در خود جمع آورده است و کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته اثر حمیدرضا قلیچ‌خانی، که منبع واژه‌شناسی تخصصی هنر خوشنویسی است.

یافته‌های پژوهش

کاربرد نظریه دیداری گشتالت در خوشنویسی

«مکتب گشتالت، بیش از سایر مکتب‌های روان‌شناسی، به

اطلاعات این پژوهش، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و پرسشنامه از کتاب‌ها، مقالات، رساله‌ها و قطعات موجود در کتابخانه‌ها و موزه‌ها، جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی، تحلیلی و آماری است. در این پژوهش، ابتدا تعدادی اثر خوشنویسی با خط نستعلیق در سه فرم متفاوت چلیپا، سیاه‌مشق و قطعه ترکیبی معرفی، و با استفاده از قوانین گشتالت تحلیل شده‌اند، سپس یک اثر قطعه ترکیبی از یک خوشنویس با گشتالت‌های متفاوت، ارائه شده است؛ این گشتالت‌ها در اختیار ۱۰۰ نفر کاربر آشنا با زبان و خط فارسی قرار داده شده است، از این کاربران درخواست شده است که نظر خود را در مورد چهار ترکیب از یک مصرع خوشنویسی شده، ارائه نمایند. ارزیابی کاربران از چهار اثر، با یک نوشته واحد با حروف و متن یکسان اما با چهار ترکیب متفاوت بین خیلی ضعیف، ضعیف، خوب، متوسط و خیلی خوب تقسیم‌بندی شده است. بر اساس این آمارگیری، درمی‌یابیم که بیش از نیمی از کاربران، یک قطعه ترکیبی خاص را اثری خوب و خیلی خوب تلقی نموده‌اند؛ علت این انتخاب، با استفاده از تئوری گشتالت قابل تحلیل است؛ از همین روش می‌توان آثاری که توانسته‌اند یک گشتالت صحیح را ارائه کنند، از آثار ضعیف‌تر، تشخیص داد.

از جمله آثار فارسی و لاتین که در زمینه‌ی اصول نظریه گشتالت به این پژوهش یاری رسانده‌اند، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره

کتیبه. در هر پنج قالب یاد شده، ترکیب‌بندی قطعه و ارتباط بصری حروف و مفردات با یکدیگر، اهمیت اساسی دارند. در این میان، سه قالب چلیپا، سیاه‌مشق و قطعه ترکیبی، بیش از انواع دیگر، قابلیت گروه‌بندی اجزای اثر و در نتیجه تحلیل با نظریه دیداری گشتالت را دارا هستند. به تعبیر دیگر، اصول گشتالت، به سازماندهی دقیق‌تر و صحیح‌تر قطعه خوشنویسی همچنین تشخیص این صحت و دقت توسط مخاطب یا منتقد اثر کمک می‌کند.

ارتباط فرم حروف در خط نستعلیق با اصول گشتالت

حروف و مفردات در خط نستعلیق، قالب‌هایی از پیش تعیین شده دارند در عین حال در سبک‌های مختلف، تفاوت‌هایی در آنها مشاهده می‌شود. فارغ از چگونگی این تفاوت‌ها، شرط کمال یافتن اثربخشی خوشنویسی، رسیدن به حسن خط است؛ یکی از فاکتورهای حسن خط، حسن تشکیل است که ناظر بر رعایت دقیق اصول و قواعد خوشنویسی در اجرای حروف و مفردات است. حروف و مفردات در خط هر خوشنویسی که به درجه‌ی قابل قبولی از حسن تشکیل رسیده باشد، دارای شباهت‌هایی هستند که با استفاده از اصل مشابهت گشتالت، قابل گروه‌بندی هستند. طبق اصل مشابهت، «یکی از خصوصیات مهم سازمان ادراکی این است که از اشیاء شبیه به هم، یک مجموعه می‌سازد» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۹۷). حال اگر اجزای این مجموعه با رعایت کیفیات بصری مبانی هنرهای تجسمی در کنار هم قرار بگیرند، یک گشتالت خوب و صحیح حاصل می‌آید و به تعبیر خوشنویسانه‌ی آن، خط دارای حسن وضع خواهد بود، در غیر این صورت، یک گشتالت ناصحیح تولید می‌شود به گونه‌ای که چشم غالب افراد با توجه به طبیعت کل‌گرایانه ادراک نوع انسان، این صحت یا عدم صحت گشتالت مجموعه یا کل بدست آمده را می‌تواند تشخیص دهد. جنوری کیس معتقد است: مسأله‌ی گشتالت درباره‌ی مردم (نه فقط درباره‌ی فرم‌ها) و تمایلات نوع بشر (نه فقط کارکردهای خودانگیخته مغز) است (Moszkowicz, 2011, 67). در تصویر ۱، حروفی که در خط نستعلیق دارای شباهت فرمی هستند، انتخاب و طبقه‌بندی شده‌اند. طبق این تقسیم‌بندی، حروف یا مفرداتی که در حرف «الف» مشترک هستند و به عبارتی اصل «صعود حقیقی»^۲ یا «نزل حقیقی»^۳ را اجرا می‌کنند، در یک ردیف مشابه قرار می‌گیرند. به همین ترتیب، در ردیف ۲ حروف نیم‌کشیده تخت، در ردیف ۳ حروف کشیده، در ردیف ۴ حروف «د»، «و» و «ر» از حیث شباهت اجرا در حرکت «ارسال»^۴ انتهای حروف و در ردیف ۵ و ۶ دوایر مستقیم و معکوس از «اصل مشابهت» در تئوری گشتالت برخوردار هستند. دوایر مستقیم و معکوس را البته می‌توان در یک گروه قرار داد مگر اینکه در یک ترکیب‌بندی، به اندازه‌ای از هر دو نوع وجود داشته باشند که بتوان دو گروه متمایز را برایشان لحاظ نمود. به حروف یادشده، بایستی نقطه را نیز اضافه کرد چرا که یک نقطه، دو نقطه و سه نقطه که در زیر یا روی حروف جانمایی می‌شوند،

جنبه‌ی هنری تجربه‌های ادراکی توجه نشان داد. نظریه‌پردازان این مکتب، نتایج ارزنده‌ای را از پژوهش‌های خود درباره ادراک بصری، معنای الگوهای بصری، و چگونگی عمل ارگانسیم انسان در دیدن و سازمان دادن بصری، ارائه کردند» (پاکباز، ۱۳۸۶، ۴۵۴). نظریه‌پردازان گشتالت، مهم‌ترین قوانین شکل‌دهنده‌ی سازمان ادراک انسان را، قوانین ذیل می‌دانند: مناسبات نقش و زمینه^۵، قانون مشابهت^۶، قانون مجاورت^۷، قانون تداوم^۸، قانون تکمیل^۹ و قانون سرنوشت مشترک^{۱۰}؛ این اصول «تحت نفوذ قانون کلی‌تری قرار دارند که پرگنانز^{۱۱} نامیده می‌شود و منظور کمال‌پذیری و عصاره و ماهیت وجودی معنای غایی تجربه است. کوفکا قانون پرگنانز را اینگونه توضیح می‌دهد: سازمان‌های روانی همیشه سعی می‌کنند تا آنجا که شرایط موجودشان اجازه می‌دهد به بهترین شکل دست یابند» (Zakia, 2002, 62؛ افشارمهجر، ۱۳۸۸، ۳۶). در واقع پرگنانز، تمایل چشم و قوه‌ی ادراک انسان به انتخاب بهترین ترکیب است که در اشکال ساده نمودار می‌شود. اگر این شگرد کلی را بپذیریم، انتخاب بهترین گشتالت و به طور کلی ارزیابی اثر با استفاده از قوانین گشتالت توسط غالب مخاطبان در زمان‌های مختلف نتایجی یکسان را بدست خواهد داد.

روش آموزش سنتی خوشنویسی از این منظر که تأکید بسیار بر رعایت قواعد و اصول خوشنویسی در حروف و مفردات دارد، و خوشنویس را مکلف می‌کند قبل از پرداختن به ترکیب خط، به یادگیری فرم حروف و مفردات بپردازد، روشی جزءنگر محسوب می‌شود. «فرم، برجسته‌ترین ویژگی یک بخش، یک پاره یا یک جزء است» (گروتز، ۱۳۹۰، ۲۴۴). در روش جزءنگر، تصویر کلی اثر، از راه اطلاعاتی جدا از هم و از جزء به جزء تصویر کلی دریافت می‌شود و این فرم‌ها و اجزا هستند که به کل هویت می‌دهند. تمامی رساله‌های خوشنویسی شناخته شده در حوزه خط نستعلیق، ابتدا حروف و مفردات را در قالب فصلی مشبع آموزش داده‌اند؛ اما از آنجا که یکی از اصول دوازده‌گانه‌ی خوشنویسی، «ترکیب»^{۱۲} است، از این منظر در نهایت، خوشنویسی از نگاه سنتی با دو رویکرد جزءنگر و کل‌نگر توانمند قابل آموزش و تحلیل و بررسی است. با توجه به پیوند هنر خوشنویسی معاصر با مفاهیم مبادی سواد بصری و تمهیدات بصری هنرهای تجسمی، به نظر می‌رسد اصول دوازده‌گانه‌ی خوشنویسی - برای ارزیابی یک اثر - نیازمند رجوع به این مفاهیم جدید هستند و در همین مسیر، ارتباط معناداری بین اصول تئوری گشتالت و اصول خوشنویسی نستعلیق وجود دارد؛ «گشتالت، کلیتی است مادی، روانی یا نهادی دارای مختصاتی که اجزای آن به طور منفرد، فاقد چنان مختصاتی هستند» (کیس، ۱۳۹۲، ۴۴). طبق نظریه‌ی اشکال (گشتالت)، در هنگام مشاهده‌ی یک اثر، «ابتدا تأثیر کلی ایجاد می‌شود و سپس هریک از اجزا ثبت می‌شوند» (گروتز، ۱۳۹۰، ۱۲). به بیان دیگر، ارزش‌های بصری خوشنویسی را نمی‌توان صرفاً با تحلیل حروف و مفردات درک نمود چرا که هر اثر خوشنویسی، در کلیت و قالبی که اجرا شده است، معنا پیدا می‌کند. خط نستعلیق دارای قالب‌های مختلفی است از جمله کتابت، چلیپا، سیاه‌مشق، قطعه ترکیبی و

که عناصر در آن به نحوی توزیع یافته‌اند که هر گونه کنشی به حالت سکون درآمده است؛ در یک ترکیب بندی متعادل، کلیت فاکتورهای از قبیل شکل، جهت و محل جای‌گیری، چنان به یکدیگر وابسته‌اند که هیچ تغییری به نظر امکان پذیر نمی‌رسد ولی یک ترکیب بندی نامتعادل، چنان می‌نماید که عناصر این ترکیب، مترصد آن‌اند که با تغییر جا یا شکل خود، به وضعیتی هم‌خوان‌تر با ساختار کلی کار دست پیدا کنند» (آرنه‌ایم، ۱۳۹۳، ۲۹). اما علت موفقیت این گشتالت، در چگونگی سامان یافتن اثر با گزینش گروه‌های همسان حروف و مفردات و جانمایی صحیح حروف و مفردات در ترکیب بندی قابل تحلیل است.

وجود سه حرف کشیده (مَدّ) روی هم در وسط ترکیب بندی و سه دایره در هر سمت کشیده‌ها و تقارن حاصله، چنین ترکیب قابل قبولی را ایجاد کرده است. در واقع اگر ترکیبی بتواند به صورت یک کل به هم پیوسته ارائه شود، اولین قدم ارائه‌ی یک گشتالت خوب را برداشته است؛ اما در تحلیل دقیق‌تر، جزئیاتی که باعث شکل گرفتن چنین گشتالتی شده است معرفی می‌شوند:

۱- ترکیب بندی اثر چنانکه در تصویر ۳ با تغییر رنگ چهار گروه از حروف نشان داده شده است، حاصل اجرای خوب اصل مشابهت در تئوری گشتالت به شرح ذیل است: الف- مشابهت در اجرای دوازده حرف الف (صعود حقیقی و نزول حقیقی)، شش حرف الف در سمت راست کشیده‌ها و شش مورد دیگر در سمت چپ و ریتم متقارن حاصل از آن؛ ب- مشابهت شش دایره اجرا شده، سه دایره در سمت راست و سه دایره در سمت چپ؛ اگر چه یکی از دوایر، دایره‌ی معکوس است (حرف عین)؛ اما به واسطه‌ی مشابهت کلی اشکال دوایر، همگی در یک گروه جای می‌گیرند؛ ج- مشابهت سه حرف کشیده در وسط ترکیب بندی؛ چنانکه ملاحظه می‌شود برای شبیه‌تر شدن کشیده تخت «ت» با کشیده بالای آن (بنا) و رعایت ریتم تکراری مدّات، شروع قلم‌گذاری حرف (ت) کمی تخت‌تر از حالت معمول اجرا شده است. برای اینکه مشخص شود خوشنویس جهت به دست دادن یک گشتالت بهتر، چنین ریزه‌کاری را آگاهانه انجام داده است، نمونه‌ی دیگری از (ت) کشیده غلامحسین امیرخانی را که در آثار متعدد ایشان تکرار شده است در تصویر ۴، در یک مستطیل معیار قرار داده و با حرف ت یاد شده در همین مستطیل معیار مقایسه شده است. با این مقایسه مشخص می‌شود طول و ارتفاع این حرف

بر همین اساس مشابه هستند. جفری. اچ. بیکر، تعریفی از نقطه در هنرهای تجسمی ارائه کرده است که با مشخصات نقطه در خوشنویسی و خط نستعلیق نیز مطابقت دارد: «نقطه، ساده‌ترین واحد به شمار می‌رود و نه تنها موقعیت را نشان می‌دهد؛ بلکه به واسطه‌ی انرژی انقباض و انبساط درونی خود، ناحیه پیرامون را فعال می‌سازد. زمانی که دو نقطه وجود دارد؛ سنجش پدید می‌آید و بر وجود جهت دلالت می‌کند. انرژی ناشی از تنش مابین این دو نقطه، فضای میانی را متأثر می‌سازد» (بیکر، ۱۳۸۱، ۷۷).

در واقع حروف و نقطه‌های مشابه، با چینش صحیح در یک فضا، در کل اثر وحدت ایجاد می‌کنند. «یکی از وجوه عمده‌ی نظم در اثر هنری وحدت است؛ نوعی وحدت لازم است تا ما به اندرنگرش آسوده‌ای در یک اثر هنری به منزله‌ی یک کل بپردازیم، زیرا در صورت فقدان وحدت، نمی‌توانیم به اندرنگرش در تمامیت اثر بپردازیم بلکه باید به چیزهای دیگری در خارج آن بپردازیم که برای تکمیل وحدت آن ضروری‌اند» (تامسون، ۱۳۹۲، ۹۸). با این نگاه، خوشنویس یا منتقد، در صورت آشنایی با ارتباط فرم حروف و گشتالت کل اثر، قادر خواهند بود در مرحله‌ی اجرا یا ارزیابی و داوری اثر، این موضوع را در جهت وحدت بخشی به ترکیب اثر بکار بگیرند.

تحلیل فرم و ترکیب بندی یک قطعه ترکیبی با رویکرد گشتالت

در قطعه ترکیبی (قصارنویسی) تصویر ۲ در نگاه اول، کلیت و گشتالت حاکم بر اثر که ناشی از ترکیب بندی متعادل حروف و مفردات در قطعه است، یک گشتالت خوب ارزیابی می‌شود. «تعادل، چه از نظر فیزیکی، چه از نظر بصری، وضعیتی است

۱	ا	ک	ل	م	ن	ط
۲	ب	پ	ت	ث	ک	ف
۳	ب	س				
۴	و	ز	ژ	د		
۵	ش	ن	ق	ص	ض	ی
۶	ج	ح	خ	ع		



تصویر ۲- قطعه ترکیبی (قصارنویسی)، اثر غلامحسین امیرخانی.
مأخذ: (سایت عزیزی هنر: <http://www.azizihonar.com>)

تصویر ۱- طبقه بندی اصل مشابهت گشتالت در حروف خط نستعلیق.

با پس زمینه نقش است. اما اینکه در یک قاب تصویر، کدام عناصر بصری به عنوان نقش در نظر گرفته شوند و کدام عناصر به عنوان زمینه، بستگی به درک مخاطب دارد. در نتیجه توانایی ما در تفسیر و داوری یک اثر، به این موضوع وابسته است که کدام بخش از اثر را به عنوان نقش کدگذاری کنیم و کدام بخش را به عنوان زمینه (Peterson & Gibson, 1994; Peterson, 1999). در قالب سیاه مشق، فضای مثبت و منفی اهمیتی محوری دارد، به عبارتی مدیریت فضای منفی می تواند موفقیت اثر را تضمین نماید. با این توصیف هنرمند در این اثر، در یک مرحله، زمینه را که فضای منفی است به عنوان نقش در نظر گرفته و بر فضاهای خالی بین سیاهی ها (فضای منفی) تمرکز کرده و با مدیریت آن، گشتالت اثر را سامان داده است. یکی از دلایلی که می توان برای این برنامه ریزی توسط میرزا غلامرضا اقامه نمود فرم حرف «ت» در کلمه «مست» است که برخلاف نیم کشیده «ف» در «زلف» به طور ناقص اجرا شده است. در واقع میرزا غلامرضا جهت رعایت فضای منفی، حرف «ت» را کوچک تر از حد معمول و حتی نامتناسب با شکل کلی کلمه «مست» اجرا نموده است اما گشتالت کلی اثر بواسطه ی تناسب فضای مثبت و منفی، صحیح و بی نقص شده است (نک: تصویر ۵-راست).

ب- چهار نوع عمده در گروه بندی بر اساس قانون مجاورت عبارتند از: نزدیکی لبه ها^{۱۶}، تماس^{۱۷}، هم پوشانی^{۱۸} و تلفیق کردن^{۱۹}. اگر هم پوشانی و روی هم رفتگی بدرستی صورت پذیرد به گونه ای که عناصر یک ساختار بصری بدون اینکه هویت مستقل خود را از دست بدهند یکدیگر را پیوشانند، قوی ترین گشتالت رخ می دهد (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۴). هم پوشانی حروف و مفردات در خوشنویسی، ویژه ی قالب سیاه مشق است و در قالب های دیگر یا استفاده نمی شود یا به ندرت کاربرد دارد. در تصویر ۵، هم پوشانی در مرکز و کمی بالاتر از آن همچون گره هایی متعدد به گونه ای توزیع شده است که ضمن تمرکز چشم مخاطب بر گره ها، تداوم و استمرار در ترکیب بندی را باعث می شود. «استمرار هنگامی رخ می دهد که بخشی از یک فرم با خودش یا بخش مجاورش هم پوشانی کند، بی آنکه مانع توانایی مان برای درک هر بخش به عنوان کل شود. طبق اصل تداوم، محرک هایی که دارای طرح های وابسته به یکدیگرند، به صورت واحد ادراکی دریافت می شوند» (شاپوریان، ۱۳۷۶، ۱۷۲). در قسمت بالای اثر سیاه مشق در تصویر ۵-سمت چپ، شروع قلم گذاری حرف (ح) با شروع مفرد (لی) مشرف و در مجاورت هم قرار دارند، همین تأکید در مجاورت انتهای شمره مفرد (ین) و شروع مدّ (سین) در کلمه (سینه) اعمال شده و با نزدیکی لبه های این حروف به هم، پیوستگی اثر تأمین شده است. همچنین است حرف (د) در کلمه (داشتیم) که با مفرد (طر) در زیر آن تماس گرفته است و به عبارتی حرکت این حرف با حرف دیگری ادامه پیدا کرده است. نمونه های دیگر مجاورت در فرم حروف و مفردات در این تصویر، با یک دایره خط چین، نشان داده شده است.

ج- در تصویر ۶-راست، محورهایی اتفاقی ترسیم شده است. چنانکه مشاهده می شود، روی محور عمودی (a)، حرف (الف) فتاح،

جهت هم خوان شدن ریتم مدات در قطعه ترکیبی، کوچک تر از اندازه معمول حرف (ت) کشیده سایر آثار با همین دانگ قلم اجرا شده است همچنین زاویه قلم گذاری آن برابر ۵۶ درجه نسبت به سطح افق است که از زاویه قلم گذاری معمول آن یعنی ۶۴ درجه که زاویه ای طلایی است، کمتر است.

۲- کلیت ترکیب با استفاده از نقطه گذاری های ذیل اثر در یک خط سیر، تمایل به تشکیل یک مستطیل به صورت واحد دارد؛ چنانکه روی حرف «م» کلمه ی (الحکمه) مشاهده می شود دو نقطه قرار گرفته است؛ متناظر این دو نقطه در سمت راست کشیده «ح» در (الحکمه) روی کلمه (حا)، از آنجا که نقطه ای برای پر کردن این فضا وجود نداشته است تنوین روی (حا) با ضخامت بیشتری اجرا شده تا ضمن رعایت توازن دو طرف کشیده «ح»، فضای بالای ترکیب بندی به اندازه ای برگردد که چشم مخاطب به طور طبیعی کل اثر را بر اساس قانون تکمیل به صورت یک مستطیل مشاهده نماید.

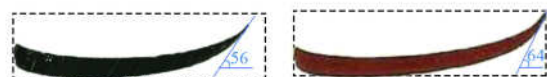
تحلیل فرم و ترکیب بندی یک سیاه مشق با رویکرد گشتالت

در تصویر ۵، یک اثر سیاه مشق موفق از میرزا غلامرضا اصفهانی تحلیل شده است؛ در این اثر، جهت رسیدن به تعادل فضاهای منفی، از قوانین مناسبات نقش و زمینه، مجاورت، تداوم، تکمیل و سرنوشت مشترک بهره گرفته شده است؛ ناگفته پیداست که تقارن، یکی از روش های ایجاد تعادل است نه شرط تعادل از همین رو خواهیم دید در اثر سیاه مشق ذیل که برخلاف اثر قطعه ترکیبی قبلی (تصویر ۲) متقارن نیست، باز هم نیروهای اثر بواسطه ی انتخاب یک گشتالت خوب به شرحی که در ذیل می آید به تعادل رسیده اند.

الف- بر اساس قانون مناسبات و زمینه، انسان ها مایلند دنیای بصری خود را به دو بخش نقش و زمینه تقسیم بندی کنند. در این تعریف، «نقش»، شیء یا شخصی است که در فضای بصری روی آن تمرکز می شود و «زمینه»، بک گراند^{۱۵}



تصویر ۳- تحلیل قطعه ترکیبی بر اساس اصول مشابهت و تکمیل گشتالت.



تصویر ۴- مقایسه زاویه قلم گذاری و ابعاد حرف «ت»، راست: «ت» در سایر آثار خوشنویس؛ چپ: «ت» در قطعه ترکیبی تصویر ۳.

خصوص، مسیر نیروهای اثر در تصویر ۶- سمت چپ ترسیم شده است. برای مثال در این ترکیب بندی، نیروهای حروف و مفردات با سه مفرد (طر) همچنین دوایر (ن) و (ی) در جمعی، (ی) در (لی) در تعامل با دایره معکوس (ح) به سمت داخل برمی گردند و سرنوشتی مشترک دارند؛ نیروهای ایجاد شده توسط سه مفرد (ین) در مرکز با کشیده (ش) در (شته) سپس با (ش) در (داشتیم) و نیروهای (و) و (د) زیر الفتح با (ی) در (لی) به سمت داخل برگشته و اثر را به تعادل رسانده اند. بدین صورت حرکت حروف و مفردات به گونه ای سامان داده شده اند که طبق قانون سرنوشت مشترک در گشتالت، به یک سمت در جریان باشند و ضمن رعایت اصل هماهنگی و وحدت، تعادل گشتالت اثر را باعث شوند.

تحلیل فرم و ترکیب بندی یک قطعه چلیپا با رویکرد گشتالت

در خلق یک اثر چلیپا، خوشنویس تلاش می کند ابیاتی را انتخاب نماید یا ابیات را به گونه ای سامان دهد که حروف و مفردات در مصرع ها، بیشترین شباهت را با هم داشته باشند. این شباهت که همان کیفیت بصری ریتم است، به ویژه در مدات (کشیده ها) بیشتر خودنمایی می کند و کمک می کند، چلیپا به صورت یک کل به هم پیوسته، ارائه شود. در چلیپای ارائه شده در تصویر ۷- راست، ضمن اینکه هر مصرع به طور جداگانه با مصرع متناظر خود در بیت، ارتباط بصری دارد، هر دو بیت نیز با هم مرتبط و کل واحدی را ایجاد کرده اند. کشیده های (لبت)، (سیهت)، (مشکل) و (شب)، ضمن ارتباط در هر بیت بطور جداگانه، دو بیت را نیز به هم متصل کرده اند. همچنین است چینش دوایر (ی)، (ل) و (ن) و مسیری که در تصویر ترسیم شده است. در چلیپا برای ایجاد پیوستگی دو بیت با یکدیگر توصیه می شود انتهای مصرع سوم کمی شلوغ تر

دو حرف (و) و الف حرف (میم) در یک راستا قرار گرفته اند. روی محور (b)، (الف)، (و)، (ین)، (ع)، (و) و (بلا)؛ روی محور (c)، دو حرف (د)، (ن) و (م) و روی محور (d)، (ح)، (یشا) و (چشم) در یک راستا هستند. محورهای یاد شده توانسته اند زنجیره ای از حروف را با شروع یا پایان مشابه نظم دهند و قانون مشابهت را یادآوری نمایند؛ این تشابه و توازی محورها، در به تعادل رساندن اثر، نقش مستقیم دارند. د- حروف و مفردات در این اثر به گونه ای جانمایی شده اند که یک مجموعه به هم پیوسته تولید شده است. این مهم، زمانی اتفاق می افتد که اثر دارای یک ترکیب بندی پویا باشد؛ «پویش یک ترکیب بندی زمانی موفق خواهد بود که «حرکت» هر جزء آن نسبتی حساب شده با حرکت کل برقرار سازد. اثر هنری حول یک تم پویای غالب، سازمان پیدا می کند که حرکت از کانون آن به کل حوزه منتشر می شود» (آرنهایم، ۱۳۹۳، ۵۴۴). هر یک از حروف و مفردات یاد شده می توانند به صورت یک نیرو دیده شوند. این نیروها، از نظر شدت جاذبه و دافعه با یکدیگر متفاوتند. به عنوان مثال یک دایره مثل (ن) یا کشیده (ش) در کلمه (داشتیم)، نیروی متفاوتی نسبت به نیم کشیده تخت (ت) در کلمه (مست) دارند. «حرکت ها از نظر اندازه و کیفیت بصری، متفاوت هستند یعنی جهت، وزن و شدت متفاوت دارند، اما اگر حرکت ها از نظر نیروهای فضایی برابر باشند، تعادلی پویا حاصل می شود» (لنگ، ۱۳۹۴، ۲۲۲). در این



تصویر ۵- سیاه مشق میرزا غلامرضا اصفهانی؛ راست: رعایت قانون مناسبات نقش و زمینه. مأخذ: (گنجینه موزه هنرهای تزئینی)؛ چپ: جانمایی حروف و مفردات جهت رسیدن به گشتالت خوب با رعایت اصل مجاورت.



تصویر ۶- راست: جانمایی حروف و مفردات روی محورها و اتفاقی بر اساس اصل مشابهت. چپ: ترسیم مسیر نیروهای تولید شده در اثر با رعایت قانون سرنوشت مشترک.



تصویر ۷- تحلیل جانمایی حروف در چلیپا بر اساس اصل مشابهت گشتالت، میرعماد. مأخذ: (نگارندگان، راست: تصویر اثر از مرقعات میرعماد در انستیتو نسخ خطی شرقی سن پترزبورگ، چپ: مرقع رنگین ۱، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، سال ۱۳۶۴)

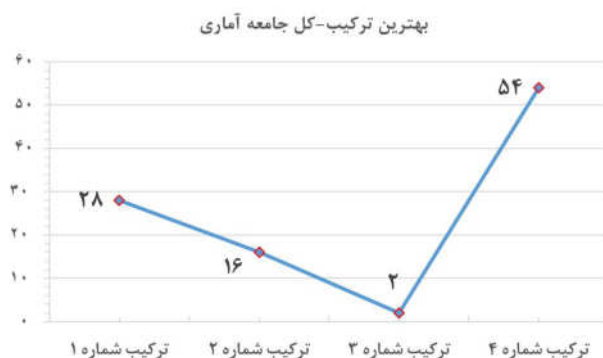
را از ۴ جمله با متن یکسان اما با ۴ ترکیب بندی و گشتالت متفاوت ارزیابی کنیم.

پرسشنامه یاد شده با فرمت GOOGLE FORM تهیه و به صورت آنلاین در اختیار ۱۰۰ کاربر قرار داده شد. با توجه به حجم زیاد پاسخ ها، بخشی از پاسخ های کاربران که بیشتر در مسیر این پژوهش قرار دارد، تحلیل و بررسی و ارائه شده است.

چنانکه در نمودار ۱ در گراف مشاهده می شود، در پاسخ به سوال (۵) پرسشنامه، از میان چهار ترکیب ارائه شده در تصویر ۸، ۵۴ درصد از کاربران ترکیب (۴)، ۲۸ درصد ترکیب (۱)، ۱۶ درصد ترکیب (۲) و ۲ درصد نیز ترکیب (۳) را، به عنوان بهترین ترکیب بندی انتخاب نموده اند؛ در پرسشنامه پرسیده شده است: از میان چهار اثر یاد شده، بهترین اثر از نظر ترکیب بندی کدام است؟ کلمه «بهترین» ترکیب بندی در سؤال یاد شده، اندکی ابهام دارد اما استفاده از این واژه در تئوری گشتالت معمول است و به معنی رعایت کیفیاتی بصری همچون هماهنگی و تعادل است به عبارت دیگر مخاطب، هر اثری را که دارای آشفتگی کمتر و متناسب تر و خوانا تر ببیند، همان اثر را انتخاب می نماید. بدیهی است عدم استفاده از کلمه «بهترین»، باعث می شد تعداد سؤالات بیشتر شده، مخاطب را دچار سردرگمی نماید.

حال این سؤال پیش می آید که کاربران خوشنویس و غیرخوشنویس، به تفکیک کدام ترکیب را بهترین ترکیب دانسته اند؛ از ۱۰۰ کاربر شرکت کننده در نظرسنجی، ۴۵ نفر خوشنویس و ۵۵ نفر غیرخوشنویس هستند. در نمودار ۲، نشان داده شده است که از میان ۴۵ نفر خوشنویس، ۳۲ نفر (۷۱ درصد) ترکیب شماره (۴)، ۸ نفر (۱۸ درصد) ترکیب شماره (۱) و ۵ نفر (۱۱ درصد) ترکیب شماره (۳) را بهترین ترکیب بندی دانسته اند.

همچنین نمودار ۳ نشان می دهد که از میان ۵۵ نفر غیر خوشنویس، ۲۲ نفر (۴۰ درصد) کاربران ترکیب شماره (۴)، ۲۰ نفر (۳۶ درصد) ترکیب شماره (۱)، ۱۱ نفر (۲۰ درصد) ترکیب شماره (۲) و ۲ نفر (۴ درصد) ترکیب شماره (۳) را به عنوان بهترین ترکیب بندی انتخاب نموده اند. همین تفکیک در مورد جنس زن و مرد انجام و مشخص شد از میان ۷۲ نفر مرد، ۵۴ درصد، ترکیب شماره (۴) را بهترین اثر دانسته اند و از میان ۲۸ زن نیز دقیقاً همین نسبت



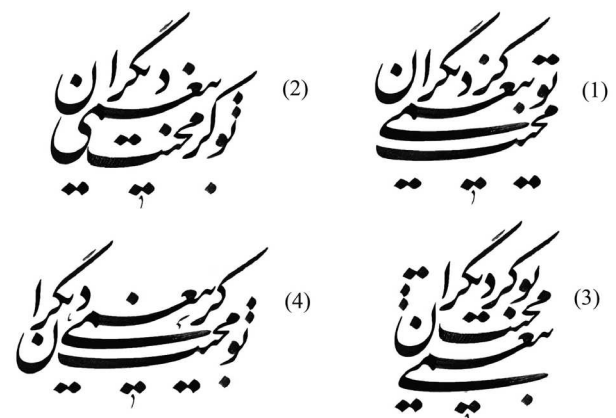
نمودار ۱- تعداد افراد انتخاب کننده هر ترکیب بندی از میان ترکیب های تصویر ۸ توسط ۱۰۰ نفر جامعه آماری.

و عمودی تراز مصرع های دیگر اجرا شود، به همین دلیل، کلمه (مشکل) در ارتفاع بالاتری نسبت به خط زمینه در حالت معمول اجرا شده است. ریتم مثلثی و عمودی نشان داده شده در چلیپای دیگری از میرعماد در تصویر ۷- چپ نیز، نمونه ای دیگر از اجرای موفق یک گشتالت صحیح براساس قانون مشابهت است.

نکته قابل توجه در چلیپا این است که با تغییر زاویه مسطر، ترکیب بندی تغییر می کند؛ به عبارتی نمی توان با یک زاویه خاص، تمام چلیپاها را کتابت کرد و نتیجه مشابه گرفت، بلکه خوشنویس مجبور است برای رسیدن به یک گشتالت خوب، اثر خود را با چند زاویه متفاوت اجرا کند تا بهترین ترکیب حاصل آید. در آثار میرعماد، این موضوع به طور آگاهانه لحاظ شده است به گونه ای که، محدوده «زاویه ی شیب کرسی در آثار چلیپاهای میرعماد، کلاً بین ۴۳ تا ۵۵ درجه است» (جباری کلخوران، ۱۳۷۰، ۵۷). این بدان معناست که خوشنویس برای خلق یک گشتالت خوب در قالب چلیپا، غیر از آگاهی از این موضوع که کدام حروف را بایستی به صورت کشیده یا کوتاه اجرا نماید و کدام حروف و مفردات را روی یکدیگر سوار نماید، لازم است زاویه مسطر را به گونه ای انتخاب نماید که بیشترین پیوستگی و ارتباط بصری در فرم و در نتیجه در گشتالت اثر برقرار شود؛ این موضوع، بطور قطع اتفاقی به دست نمی آید و مستلزم آشنایی تجربی خوشنویس و تربیت شدن چشم ها و نوع نگاه وی در صورت دادن یک گشتالت خوب است.

تحلیل گشتالتی نظام بصری حاکم بر یک قطعه ترکیبی به کمک نظرسنجی

هر گاه اثری از نگاه اکثریت مخاطبان، اثری زیبا تلقی شود، می توان بر خوب بودن گشتالت آن تصریح نمود. کارکرد گشتالت در قوه ی ادراک مخاطب، فرایندی روان شناسانه دارد اما برای عینیت بخشیدن به این فرایند ادراک، نیازمند رجوع به درک مخاطبان در مواجهه با فرم ها و ترکیب بندی های خط نستعلیق هستیم؛ از همین رو، پرسشنامه ای تنظیم شد تا ضمن مشخص نمودن جنس، سن، میزان تحصیلات و میزان آشنایی مخاطب با خوشنویسی و خط نستعلیق، برداشت و دریافت ۱۰۰ نفر شرکت کننده در این نظرسنجی

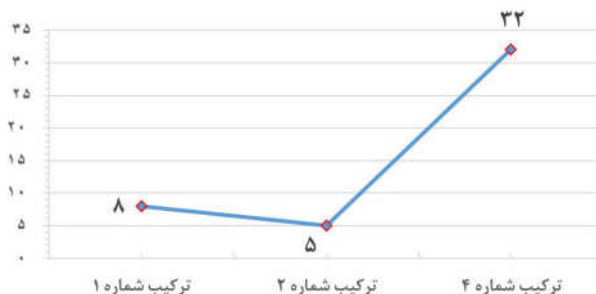


تصویر ۸- مقایسه چهار ترکیب بندی.

رعایت شده و ۵۴ درصد، ترکیب شماره (۴) را گزینش نموده‌اند. از نکات فوق برمی‌آید که اثر شماره ۴ را خوشنویس و غیرخوشنویس و جنس مرد و زن به طور توأمان بهترین دانسته‌اند. خلاصه آنچه در بالا گفته شد، در جدول ۱ ثبت شده است. طبق این جدول، ترکیب بندی‌ها به ترتیب بهترین به ضعیف‌ترین، مطابق ذیل هستند: ترکیب شماره (۴)، ترکیب شماره (۱)، ترکیب شماره (۲)، ترکیب شماره (۳).

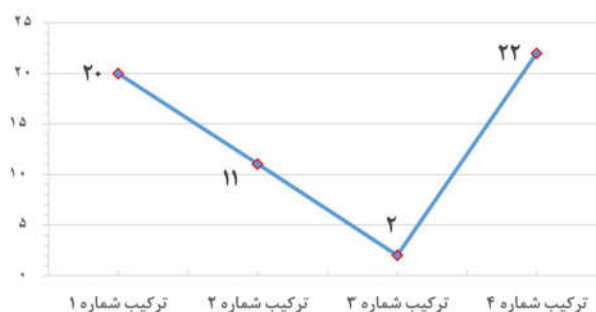
در جدول ۲، اگر ملاک بهترین ترکیب بندی را خوب و خیلی خوب در نظر بگیریم و بر همین اساس، درصد کیفیت ترکیب‌ها را تجمیع نماییم، امتیاز ترکیب بندی‌ها از نظر کیفیت از نظر کاربران، به ترتیب ذیل خواهد شد: ترکیب شماره (۴)- ۸۱ درصد، ترکیب شماره (۱)- ۶۶ درصد، ترکیب شماره (۲)- ۵۳ درصد، ترکیب شماره (۳)- ۳۴ درصد. بالاتر بودن امتیاز ترکیب شماره (۴)، کاملاً با اصول گشتالت هم‌خوانی دارد. جز ترکیب شماره (۳) که ترکیب ناهمگونی است، سه اثر دیگر، ترکیب‌های نسبتاً خوبی هستند و باید پذیرفت که انتخاب بین این سه اثر، به ویژه برای غیرخوشنویسان آسان نیست، اما فرایند کل‌گرایانه ذهن انسان، غالب مخاطبان و کاربران را به سمت ترکیب بهتر هدایت می‌کند. محاسبه‌ی آلفای کرونباخ مشخص می‌کند که اگر این نظرسنجی در زمانی دیگر با افرادی دیگر برگزار گردد، تا چه میزان پایدار و قابل اعتماد است. طبق داده‌های آماری بدست آمده از این نظرسنجی و محاسبه آلفای کرونباخ، مشخص شد که پایایی این نظرسنجی برابر با ۰٫۷۹۷ است که عددی قابل قبول تلقی می‌شود.

بهترین ترکیب- افراد خوشنویس



نمودار ۲- تعداد افراد انتخاب‌کننده هر ترکیب بندی از میان ترکیب‌های تصویر ۸ توسط ۴۵ نفر خوشنویس.

بهترین ترکیب- افراد غیر خوشنویس



نمودار ۳- تعداد افراد انتخاب‌کننده هر ترکیب بندی از میان ترکیب‌های تصویر ۸ توسط ۵۵ نفر غیر خوشنویس.

جدول ۱- درصد افراد انتخاب‌کننده هر ترکیب از میان ترکیب‌های تصویر ۸؛ به تفکیک جنس و میزان آشنایی با خوشنویسی.

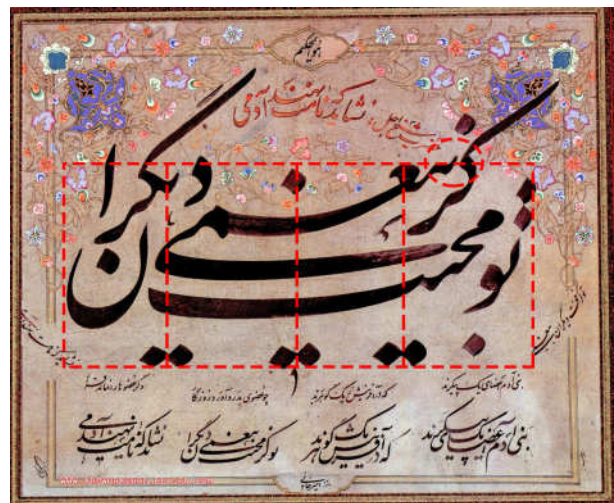
ترکیب	کاربران	خوشنویس (درصد)	غیر خوشنویس (درصد)	زن (درصد)	مرد (درصد)	رتبه بندی ترکیب
ترکیب ۱	۱۸	۳۶	۲۸	۲۸	۲۸	۲
ترکیب ۲	۱۱	۲۰	۱۴	۱۷	۱۷	۳
ترکیب ۳	۰	۴	۴	۱	۱	۴
ترکیب ۴	۷۱	۴۰	۵۴	۵۴	۵۴	۱
جمع کل	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	

جدول ۲- ارزیابی جامعه آماری از چهار ترکیب معرفی شده در تصویر ۸ به درصد.

کیفیت	خیلی خوب (درصد)	خوب (درصد)	متوسط (درصد)	ضعیف (درصد)	خیلی ضعیف (درصد)	جمع کل (درصد)	جمع خیلی خوب و خوب (درصد)	رتبه بندی ترکیب
ترکیب ۱	۲۶	۴۰	۲۰	۹	۵	۱۰۰	۶۶	۲
ترکیب ۲	۱۳	۴۰	۳۰	۱۴	۳	۱۰۰	۵۳	۳
ترکیب ۳	۱۲	۲۲	۴۲	۱۷	۷	۱۰۰	۳۴	۴
ترکیب ۴	۳۵	۴۶	۱۲	۵	۲	۱۰۰	۸۱	۱

با نظام های شناخته شده (تقارن، زاویه قائمه و ...) یا نزدیک شدن به فرم های معروف، نقایص شکلی خود را تکمیل کنند» (فیضی، ۱۳۹۲، ۶۹؛ گروتز، ۱۳۹۰؛ لنگ، ۱۳۹۴). در قطعه ی ترکیبی اخیر، نزدیک شدن اثر به یکی از اشکال هندسه اقلیدسی، به جذابیت اثر و پسند مخاطب کمک می رساند. این موضوع در ترکیب (۱) هم رعایت شده است، به همین دلیل، مخاطبان به طور طبیعی ترکیب شماره (۱) را در درجه دوم بهترین ترکیب دانسته اند، اما علت بالاتر نبودن امتیاز ترکیب شماره ۱ را، باید در نکات دیگری جستجو کرد؛ از جمله نکاتی که در بند (ب) و (ج) ذکر شده اند. ب- از آنجا که اصل گشتالت بر کارکرد یک چشم خوب بنا شده است، مخاطب مایل است در زمان مشاهده اثر، کل اثر و در نتیجه حروف و مفردات را روان و سیال ببیند و به مانعی در زمان مشاهده اثر برخورد ننماید؛ سیالیت فرم، علاوه بر ایجاد حس صمیمیت، به سازماندهی قطعه نیز کمک می کند. در تصویر ۹، حرف (ک) در (کز) و (ب) در (بیغمی) براساس اصل مجاورت در گشتالت به گونه ای در راستای هم قرار گرفته اند که یک مجموعه ی واحد تلقی می گردند؛ مجاورت یاد شده، طبق اصل قانون مشترک باعث شده است حرکت اجزای حروف به صورت یک کل سیال به هم پیوسته و دارای وحدت و هماهنگی دیده شود؛ تکنیکی که در دیگر ترکیب بندی ها مشاهده نمی شود. ج- آنچه که یک مخاطب آشنا و غیر آشنا با خوشنویسی در ابتدا مشاهده می کند، کلیت بصری اثر است فارغ از توانایی وی در تشخیص مفهوم متن؛ در مرحله ی بعد، برای گزینش اثر و تصمیم درباره زیبایی و بهتر بودن آن در قیاس با دیگر آثار، به سهولت اثر از نظر خوانایی نیز توجه می نماید. ترکیب شماره (۴)، دارای ارتفاعی کمتر از ترکیب های دیگر است و به عادت چشم در خواندن خطوط مستقیم نزدیک تر و به طبع خواناتر از سه ترکیب دیگر به نظر می رسد؛ لذا انتخاب ترکیب چهار با توجه به برتری های قبلی نسبت به سه ترکیب دیگر منطقی است.

ترکیب شماره (۴)، در واقع ترکیب بندی اثری از استاد غلامحسین امیرخانی است که از متن اصلی جدا شده و به سه فرم متفاوت دیگر تدوین شده است (تصویر ۹). موفقیت این اثر، حاصل اجرای یک گشتالت خوب توسط خوشنویس است. در این گشتالت، الف- خوشنویس ضمن تقسیم بندی متقارن اثر نسبت به سه حرف کشیده که در وسط قرار گرفته است، از نقطه ها برای القای شکل مستطیل استفاده کرده است. «پیتز آیزنمن بیان می کند که در زمان بررسی یک مربع دارای گوشه حذف شده، ما براساس اصول روان شناسانه گشتالت، مربع پدید آورنده آن که پیشینه فرم حاضر محسوب می شود را درک می کنیم» (بیکر، ۱۳۸۱، ۷۰). همچنین «فرم های ناقص یا قطعاتی از یک فرم تمایل دارند با تطابق کمبودها



تصویر ۹- رعایت اصول تکمیل و مجاورت و سرنوشت مشترک. مأخذ: (نگارندگان، تصویر اثر از سایت آثار غلامحسین امیرخانی - <http://amirkhani.com> - persiangig.com/image/h35/b500.jpg)

نتیجه

خوب خواهند بود بنابراین هم اجرای اثر به تولید گشتالت خوب و صحیح خواهد انجامید هم دآوری و ارزیابی آن اثر. از همین رو با این روش، آثاری که توانسته اند یک گشتالت صحیح ارائه کنند، از آثار ضعیف تر قابل تشخیص هستند.

در این پژوهش، برای رسیدن به مقصود، علاوه بر تحلیل و نشان دادن ارتباط قالب های سیاه مشق و چلیپا و قطعه ترکیبی در خط نستعلیق با اصول گشتالت، اثری جداگانه با ترکیب بندی های متفاوت در میان صد نفر جامعه ی آماری به دآوری گذاشته شد تا ارتباط دو سویه ی اجرای اثر و ارزیابی اثر با اصول نظریه گشتالت مشخص شود. از اطلاعات و تحلیل های این پژوهش اینگونه استنتاج می شود که: ۱. غالب مخاطبان (خوشنویس و غیر خوشنویس) آثار خوشنویسی، قادر به تشخیص گشتالت صحیح و در نتیجه ترکیب بهتر هستند. ۲. درصد خوشنویسانی که گشتالت صحیح را تشخیص دادند، از غیر خوشنویسان بیشتر است (خوشنویس: ۷۱ درصد؛ غیر خوشنویس: ۴۰ درصد؛ نک: جدول ۱). به عبارتی آشنایی با

چنانکه در یافته های پژوهش شرح داده شد، حروف و مفردات خط نستعلیق، قابل گروه بندی براساس اصل مشابهت گشتالت هستند. از طرفی یکی از اصول دوازده گانه ی خوشنویسی سنتی، ترکیب است. از آنجا که موفقیت اجرای یک ترکیب، منوط به جانمایی درست و قراگیری صحیح و به عبارت خوشنویسانه ی آن رسیدن به حسن وضع کلمات یک متن در کنار یکدیگر است، سنجش فرم های متفاوت آثار خوشنویسی با خط نستعلیق، با استفاده از نظریه ی گشتالت امکان پذیر است بلکه به واسطه ی ذات هندسی خط نستعلیق و تبعیت فرم های آن از اصول مبانی هنرهای تجسمی، حسن وضع در یک اثر، زمانی رخ می نماید که خوشنویس بتواند از میان چند گشتالت برای یک ترکیب، بهترین گشتالت را گزینش کند. همچنین دریافتیم که کارکرد طبیعی قوه ی ادراک انسان در مواجهه با یک ترکیب، کارکردی کل گرایانه و مبتنی بر اصول تئوری گشتالت است و صد البته، اگر آفریننده و مخاطب یک اثر به این اصول واقف باشند، از نظر بصری دارای یک چشم

خوشنویسی و به طبع مبادی سواد بصری در درست عمل کردن این تشخیص در زمان اجرای اثر و صحت داوری درباره اثر تأثیر مستقیم

دارد. ۳. آشنایی با اصول نظریه گشتالت هم در زمان اجرای اثر هم در زمان نقد اثر، تأثیر مثبت و محوری بر اجرا و داوری اثر دارد.

پی‌نوشت‌ها

1 Composition.

۲ حسن تشکیل ناظر بر رعایت اصول خوشنویسی در اجرای حروف و مفردات و اتصالات آنها است؛ قلقشندی در صبح‌الاعشی، حصول این اصل را منوط به رعایت پنج قاعده توفیه، اتمام، اکمال، اشباع و ارسال می‌داند (قلقشندی، ۱۳۴۰، ۱۴۳).

۳ حسن وضع، ناظر بر رعایت اصول خوشنویسی در اجرای کلمات در ساختار یک جمله است بنابراین در حسن وضع، ترکیب و شاکله‌ی کلی متن، مد نظر است. حصول این اصل در صبح‌الاعشی به رعایت چهار قاعده ترصیف، تألیف، تسطیر و تفصیل منوط شده است (همان، ۱۳۴۰، ۱۴۴).

4 Figure & Ground.

5 Similarity.

6 Proximity.

7 Continuity.

8 Closure.

9 Common Fate.

10 Pragnanz.

۱۱ باباشاه اصفهانی، اجزای تحصیلی خط را، اصول دوازده‌گانه‌ی خوشنویسی می‌داند که عبارتند از: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا، شأن (الاصفهانی، ۱۳۹۱، ۱۸؛ مایل هروی، ۱۳۷۲، ۱۴۹).

۱۲ «صعود حقیقی، رعایت حرکت صاف، مستقیم و عمودی قلم رو به بالا است در حروفی چون: الف‌های پایانی، لام و کاف میانی در واژه‌هایی مانند: فلک، لما» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۰، ۲۴۹).

۱۳ «نزول حقیقی، رعایت حرکت صاف، مستقیم و عمودی قلم رو به پایین است در حروفی چون: (الف، ل، ک، م) یا در کلمه (لم)» (همان، ۱۳۹۰، ۳۹۲).

۱۴ «ارسال، حرکت سریع و پرتابی قلم در پایان حروف و کلماتی چون (د، ر، و، مر، سر) است که بیشتر در بخش پایانی سطر قرار دارند» (همان، ۱۳۹۰، ۳۱).

15 Background.

16 Close Edge.

17 Touch.

18 Overlap.

19 Combining.

فهرست منابع

آرنه‌ایم، رودلف (۱۳۹۳)، هنر و ادراک بصری؛ روانشناسی چشم خلاق، ترجمه مجید اخگر، سمت، تهران.
افشارمهاجر، کامران (۱۳۸۸)، کاربرد نظریه ادراک دیداری گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی،

شماره ۴۰، صص ۳۳-۴۰.
الاصفهانی، باباشاه (۱۳۹۱)، آداب‌المشقی، پژوهش دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی با همکاری دکتر معین نظامی، نسخه دانشگاه پنجاب لاهور، پیکره، تهران.

بیکر، جفری. اچ. (۱۳۸۱)، راهبردهای طراحی در معماری، ترجمه رضا افهمی، نسل باران، تهران.

پاکباز، رویین (۱۳۸۶)، دایرة‌المعارف هنر، فرهنگ معاصر، تهران.
تامسون، جیمز ماتسن (۱۳۹۲)، نظریه‌های هنری در قرن بیستم، ترجمه سید داود طبایی عقدایی، نقد افکار، تهران.

جباری کلخوران، صداقت (۱۳۷۰)، اصول و الگوی خوشنویسی در آثار میرعماد حسنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ارتباط تصویری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

رضازاده، طاهر (۱۳۸۷)، کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی، آینه خیال، مرداد و شهریور، شماره ۹، صص ۳۷-۳۱.

شاپوریان، رضا (۱۳۸۶)، اصول روانشناسی گشتالت، انتشارات رشد، تهران.

فیضی، محسن (۱۳۹۲)، بازشناسی نسبت‌های معماری و منظر بر اساس نظریه ادراک گشتالت، کتاب ماه هنر، شماره ۱۸۵، صص ۷۳-۶۶
قلقشندی، ابی‌العباس احمد (۱۳۴۰)، صبح‌الاعشی فی صنایع‌الانشاء، جزء ۳، انتشارات دارالکتب المصری، قاهره.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، انتشارات روزنه، تهران.
کیس، جنورگی (۱۳۹۲)، زبان تصویر، ترجمه فیروزه مهاجر، انتشارات سروش، تهران.

گروتر، یورک کورت (۱۳۹۰)، زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه مجتبی دولتخواه و سولماز همتی، مؤسسه نشر دولتمند، تهران.

لنگ، جان (۱۳۹۴)، آفرینش نظریه معماری نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه دکتر علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

Moszkowicz, Julia (2011), Gestalt and Graphic Design: An Exploration of the Humanistic and Therapeutic Effects of Visual Organization, The MIT Press, *Design Issues*, Vol.27, No.4, pp. 56-67.

Peterson, M.A & Gibson, B.S (1994), Object recognition contributions to figure-ground organization: operations on outlines and subjective contours, *Perception & Psychophysics*, September, Volume 56, Issue 5, pp 551-564, <https://doi.org/10.3758/BF03206951>.

Peterson, M.A (1999), What's in a stage name? comments on Vecera and O'Reilly (1998), *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance*, 25(1), pp. 276-286.

Zakia, Richard. D (2002), *Perception & Imaging*, Focal Press, USA.

Analysis of Form and Composition in the Nastaliq Calligraphy based on the Principles of Gestalt Theory*

Hossein Razavifard¹, Hasan Ali Pormand^{**2}, Reza Afhami³

¹ Ph.D. Candidate of Art Studies, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Faculty of Arts and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

³ Associate Professor, Faculty of Arts and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

(Received 13 Jan 2018, Accepted 23 Jun 2018)

Calligraphy is one of the few traditional arts that, according to its geometric features, has experienced various forms and formats and while being one of the noble traditional arts it has been linked to modern contemporary art. Studying the works of calligraphy and its subset Nastaliq's Calligraphy, using the principles of Gestalt theory, has been paid less attention by researcher in the field of calligraphy. This paper analyzes the relations of the Nastaliq Calligraphy and its composition based on the process of Gestalt perception and has attempted to answer the following question: how can we use the principles of Gestalt theory to introduce a systematic method that allows us to measure different forms and compositions of calligraphy works with Nastaliq's Calligraphy? The data of this research are collected and classified through bibliographic studies of books, articles, treatises and available published pieces in libraries and museums, and evaluated by descriptive, analytical and statistical methods. The topic intended by Gestalt is the relation between the whole and the component and the preference of the whole on the component, and that a calligrapher how to change the gestalts and to produce a correct gestalt proposition in the structure of the letters and simple elements and the structure of the words in relation to each other indicates the pivotal importance. In this research, we show that the works of calligraphy of Nastaliq with the principles of Gestalt theory, such as similarity, proximity, continuity and Closure, can be analyzed, and these principles are in analysis and evaluation of the Nastaliq works in various formats, along with the foundations of visual arts complementing the twelve calligraphy principles. Therefore, to il-

lustrate the relationship between the form of letters and the composition in the Nastaliq Calligraphy with the principles of Gestalt's theory, one sample was chosen from the three Chalipa, Siah-mashgh and the combined-component templates, and were analyzed using these principles; Since the perception of the audience of calligraphy works is mostly a generalist conception in accordance with the principles of Gestalt's theory. In the next step, using a questionnaire, a combined-component with four different gestalt was presented and by referring to a 100-member statistical population, assessment and comment were made. As a result of this survey, it will be determined which percentage of the audience of the Nastaliq Calligraphy has a correct understanding of a good gestalt; The result of this judgment has shown that more than half of the calligrapher and non-calligrapher users participating in the survey, has chosen the same composition and gestalt which has been created by a well-known calligraphist from among the four different gestalt as provided by a single text, hence the two-way communication between performance and the evaluation of the calligraphic work is determined by the principles of Gestalt's theory. Also we came to the conclusion that to criticize a piece of calligraphy, it's necessary to be used a combination of traditional and Gestalt methods.

Keywords

Calligraphy, Nastaliq , Gestalt, Form, Composition, Criticism.

*This article is extracted from the first author's Ph.D. thesis entitled: "The Methodology of Calligraphy Artworks Criticism (Emphasizing the Nastaliq script)" under supervision of other authors.

** Corresponding Author: Tel: (+98-21) 82883710, Fax: (+98-21) 88008090, E-mail: hapourmand@modares.ac.ir.